

## چرا شاعران ما ساکتند؟

■ آرش شفاعی

روزگار ما روزگار تواتر حوادث، فصل پرشتاب رویدادها و نو به نو شدن دفترهای تازه گشوده خبرهاست. برای کسی که در این روزگار بی‌ایستا، به کار رسانه و دلمشغولی <خبر> سرگرم است، شتاب و آسیمه‌سری این ایام و حوادث آن بیشتر عیان است. گسترش لحظه به لحظه منابع خبری، از میان رفتن ناگهانی محدوده‌های فناوری و ذهنی کسب و ارسال خبر و تبدیل شدن روند قطره چکانی اطلاع‌رسانی به بهمنهای بدون توقف، مانع از آن نشده است که رسانه‌ها به فقر یا تکرر خبر دچار شوند. زیرا دامنه رویدادها و وسعت و تأثیرگذاری آنها چنان پرشتاب و متنوع شده است که دیگر سخت می‌توان به گرد آنها رسید.

در همین چند سال اخیر در همین کشور ما که در گوشه حادثه‌خیزی از جهان واقع شده است، رویدادهای بزرگ و تأثیرگذار فراوانی حادث شده و تقریباً هیچ زمانی نبوده است که <خبری مهم و تکان‌دهنده> ذهن جامعه را به خود مشغول نکرده باشد.

مروری بر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما طی چند ساله اخیر، پر است از نقاط عطف و حوادث تأثیرگذاری که در بسیاری از کشورهای جهان گاه تا سالها یکی از آنها روی نمی‌دهد. در این فهرست عجولانه و غیرمحققانه که تنها با کمک از اولین داده‌های ذهنی جمع‌آوری شده است توجه کنید: رویداد دوم خرداد و 76 و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن، سقوط قیمت‌های جهانی نفت، قتل‌های زنجیره‌ای، بحران کوی دانشگاه تهران، محاکمات پر سر و صدای عناصر سیاسی و مطبوعاتی، رشد نامحسوس اقتصادی کشور، گسترش بحران‌های اجتماعی و اخلاقی، افزایش شمار کودکان خیابان خواب، شمار رو به گسترش پدیده زنان ویژه و تشکیل خانه‌های جمعی فساد و صدور زنان ایرانی به شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس، افزایش شمار گیرندگان شبکه‌های ماهواره‌ای خارجی در عین ممنوعیت آن، جنجال بر سر پرونده هسته‌ای، رشد و گسترش توانایی‌های فناوری کشور، گسترش تورم و اثرات سوء اقتصادی آن، افزایش فاصله طبقاتی و تفاوت دهک‌های نخستین و دهمین جامعه و... هر يك موضوعی است که می‌توانسته مورد نظر و مذاقه نخبگان جامعه واقع شود.

از دیگر سویی کشور ما در منطقه‌ای بحران‌زده و ویژه در جهان واقع شده است که علاوه بر مشکلات تاریخی و دیرپایی نظیر بحران فلسطین، پس از حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر 2001 با رویدادهای مهم و تأثیرگذار جدیدی نظیر سقوط دولت طالبان و روی کار آمدن نظام سیاسی جدید در افغانستان و اشغال عراق به دنبال دو جنگ گسترده در منطقه و افزایش فشارهای سیاسی بر نظام‌های منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران روبرو است. بدیهی است که از هنرمندان يك جامعه به عنوان نخبگان آن انتظار آن است که در برابر اینچنین حوادثی موضع بگیرند و در آینه آثار خود به بازتاب‌های مثبت و منفی اینگونه رویدادها بپردازند. مگر نه اینکه هنرمندان از جمله گروه‌های پیشرو و تأثیرگذار جامعه هستند که پیش و بیش از هر گروهی از حوادث جامعه خود تأثیر و تأثر می‌پذیرند؛ پس این انتظار نابجایی نیست که در مقابل اینگونه رویدادهای بزرگ و عظیم موضع بگیرند و واکنش نشان دهند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا جامعه‌ای تا به این حد در حال تغییر و تحول، با این شتاب، پیگیر حوادث سیاسی و اجتماعی در شعر شاعران و هنر هنرمندان زمانه خود و اتا‌بایی ندارد و انگار نه انگار که شاعران ما در این روزگار و در این جامعه می‌زیند و حوادث آن را می‌بینند و رویدادهای منعکس‌شده در رسانه‌ها را مرور می‌کنند.

چند سال پیش‌تر، جنگ در منطقه پاکستان و سرزمین‌های به جای مانده از جمهوری یوگسلاوی پیشین از جمله جمهوری بوسنی و هرزگوین باعث شد تا طیف گسترده‌ای از شاعران جوان و کهنسال کشور ما در برابر این حادثه واکنش نشان دهند و شعرهای فراوانی در این موضوع منتشر شود ولی امروز در چند کیلومتری مرزهای شرقی و غربی ما دو کشور همسایه ما با بمب‌های هسته‌ای ضعیف شده و موشک‌های هدایت شونده تسخیر می‌شوند، ولی جز تک و توکی از هنرمندان کشور ما، هیچ کس در برابر این حوادث مهم واکنش نشان نمی‌دهد.

براستی دلیل چیست؟ حقیقت این است که طیف گسترده‌ای از هنرمندان سرزمین ما تابع مدها و متدهای رایج روزگار هستند و فقر انگیزه و تفکر در آنان باعث شده تا در به در، دنبال هنجار روزگار و پسند مجامع هنری و کنگره‌های شعری باشند تا فرمان احساس و عاطفه و شعور خود!

به یاد داشته باشیم که فضای شعر گفتن برای جنگ بوسنی، پس از فرو نشستن تب تند شعرهای سوپر اجتماعی و تقلید از زبان تند و بی‌پروای شعرهای علیرضا قزوه به وجود آمد و شاعران آن زمانه که هنوز از تنور سوزان <تیغ و شمشیر و عدالت> گرم بودند پسند روزگار را در روی آوردن به میحنتی تازه در همان راستا ارزیابی کردند، اما در دوره فعلی مد و هنجار روزگار چیز دیگری را می‌طلبد و در این زمانه، سیاسی‌گفتن و از رنج‌های انسان‌های دیگر و حوادث سیاسی و ظلم و ستم بر اهالی زمانه سرودن خریداری ندارد و کسی به آن احسنت و آفرین نمی‌گوید، حالا پسند مطبوعات يك چیز است و پسند محافل سکه پخش کن کنگره‌ها چیزی دیگر و خوب البته اغلب شاعران ما بر اساس همین پسند و مد می‌سرایند و نتیجه این می‌شود که در يك دوره، همه ما از آن شاعر با تجربه نامدار تا آن جوان تازه آمده شهرستانی در غم مردم مسلمان بوسنی شعرهای پرسوز و گداز می‌سراییم و در دوره‌ای دیگر همه ما چشم‌های شعورمان را بر روی آلام مردم مسلمان عراق می‌بندیم! البته موضوع دیگری هم در این بین مطرح است و آن اینکه، بسیاری از شاعران و هنرمندان روزگار ما تحت تأثیر فضای غالب سیاسی و اجتماعی این دوران، بشدت <دلزده از سیاست> و علاقه‌مند به انزوا و شخصی‌نگاری شده‌اند. آنها که روزگاری از تندرترین نظریه‌پردازان شعر متعهد و موضع‌مند بودند، به دلایل متفاوت و قابل بحث، امروز به لاک خود خزیده‌اند و از شر و شور پیشین دست شسته‌اند و سرنوشت عبرت‌آموز این عده بسیاری از شاعران جوان را به این صرافت انداخته است که بهتر است به جای سیاسی‌نویسی، دنبال آن باشند که غزل‌های ابتکاری (!) و مدرن بسازند و به معشوقگان خود تقدیم کنند. همه آنچه در این نوشته آمد هرگز به این معنا نیست که از نگاه راقم این سطور کارکرد يك هنرمند در حد يك رسانه است بلکه نویسنده خود پیش از هر چیز واقف به آن است که شأنیت هنرمند، در توانایی آفریدن و زایش زیبایی از عدم است و این، چیزی بسیار فراتر و پرشکوه‌تر است از کاربرد يك رسانه، ولی باید دانست که هنرمند عنصر ممتاز و نخبه هر عصر است و اگر او بیش و بهتر از همه نبیند، دنیا به دنیای کورهای بالفطره تبدیل خواهد شد.